

بهترین متاع
در آدلّه
متن أبی شجاع

تألیف:

أحمد بن حسین بن أحمد إصفهانی

ترجمه، تحقیق، تفریح أهادیث و بیان دلایل:

سید مسلم تفت دار

مدرسه امیریه

جزیره قشم – گیاهدان

فَصْلٌ: وَمَنْ شَرِبَ خَمْرًا أَوْ شَرَابًا مُسْكِرًا يُحَدُّ أَرْبَعِينَ،^۱ وَيَجُوزُ أَنْ يَبْلُغَ بِهِ ثَمَانِينَ عَلَى وَجْهِ التَّعْزِيرِ.^۲

و هر کس خمر یا نوشیدنی مست کننده نوشید؛ چهل تازیانه حد زده می‌شود. و جایز می‌شود آن که بر وجه تعزیر آن را به هشتاد تازیانه برساند.

۱. عَنْ أَنَسٍ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَضْرِبُ فِي الْخَمْرِ بِالنَّعَالِ وَالْجَرِيدِ أَرْبَعِينَ. **مسلم ۱۷۰۶**

رسول الله صلى الله عليه وسلم در (نوشیدن) شراب، با دمپائی و شاخه‌ی نخل، چهل ضربه می‌زد.

۲. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، «أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَلَدَ فِي الْخَمْرِ بِالْجَرِيدِ، وَالنَّعَالِ»، ثُمَّ جَلَدَ أَبُو بَكْرٍ أَرْبَعِينَ، فَلَمَّا كَانَ عُمَرُ، وَدَنَا النَّاسُ مِنَ الرَّيْفِ وَالْقُرَى، قَالَ: «مَا تَرَوْنَ فِي جَلْدِ الْخَمْرِ؟» فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ: أَرَى أَنْ تَجْعَلَهَا كَأَخْفِ الْحُدُودِ، قَالَ: فَجَلَدَ عُمَرُ ثَمَانِينَ.

مسلم ۱۷۰۶

رسول الله صلى الله عليه وسلم در (نوشیدن) خمر با شاخه‌ی نخل و دمپائی می‌زد. سپس ابوبکر، چهل تازیانه زد. وقتی که عمر خلیفه شد و مردم به حاشیه‌ی شهر و روستاها نزدیک شدند (و در روایت بخاری: وقتی بعضی از مردم سرکش و فاسق شدند)؛ عمر گفت: نظر شما در رابطه با حد خمر چیست؟ عبدالرحمن بن عوف گفت: نظر من این است که آن را مانند کمترین حدود قرار دهی. پس عمر هشتاد تازیانه زد.

وَيَجِبُ عَلَيْهِ بِأَحَدِ أَمْرَيْنِ: بِالْبَيِّنَةِ أَوْ الْإِقْرَارِ،^۱ وَلَا يُحَدُّ بِالْقَيْءِ وَالِاسْتِنَاكِاهِ.^۲

و به یکی از دو امر، (حد) بر او واجب می‌شود: به گواه، یا اقرار. و با استفراغ و بوی دهان حد زده نمی‌شود.

فَصْلٌ: وَتُقَطَّعُ يَدُ السَّارِقِ بِثَلَاثَةِ شَرَايِطَ: أَنْ يَكُونَ بَالِغًا عَاقِلًا،^۳ وَأَنْ يَسْرِقَ نِصَابًا قِيمَتُهُ رُبْعَ دِينَارٍ،^۴ مِنْ حِرْزِ مِثْلِهِ،^۵

و به سه شرط، دست دزد قطع می‌شود: آن که بالغ و عاقل باشد، و آن که از نصابی دزدی کند که قیمت آن یک چهارم دینار از ظرف نگهدارنده‌ی آن باشد؛

۱. در اقناع آمده: زیرا هر کدام از اقرار و شهادت، حجت شرعی است.

۲. در کفایه الاخیار آمده: زیرا احتمال دارد به اشتباه یا به اجبار نوشیده است.

۳. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ، وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ. صحیح. ابوداؤد ۴۴۰۳

قلم (یعنی گناه) از سه کس برداشته شده است: از خوابیده تا بیدار شود، و از بچه تا بالغ شود، و از دیوانه تا عاقل گردد.

۴. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا تُقَطَّعُ يَدُ السَّارِقِ إِلَّا فِي رُبْعِ دِينَارٍ فَصَاعِدًا. مسلم ۱۶۸۴

دست دزد قطع کرده نمی‌شود مگر در ربع دینار یا بیش‌تر.

۵. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَمَا كَانَ مِنَ الْجِرَانِ، فَفِيهِ الْقَطْعُ إِذَا بَلَغَ ذَلِكَ ثَمَنَ الْمِجَنِّ... وَمَا كَانَ فِي الْمُرَاجِ، فَفِيهِ الْقَطْعُ، إِذَا كَانَ مَا يَأْخُذُ مِنْ ذَلِكَ ثَمَنَ الْمِجَنِّ. حسن، ابن ماجه ۲۵۹۶

و آنچه از خوشه‌های خرما در مکانی که خرماها را خشک می‌کنند؛ اگر باشد پس (با دزدیدن) دست قطع می‌شود هرگاه قیمت خرماها به قیمت سپر جنگی برسد... و گوسفندانی که در آغل باشند پس (با دزدیدن آنها) دست قطع می‌شود هرگاه قیمت گوسفندان به قیمت سپر جنگی برسد.

در سنن نسائی ۴۹۳۵ با روایت صحیح لغیره آمده که از ام المومنین عایشه پرسیده شد: قیمت سپر جنگی چقدر است؟ گفت: ربع دینار.

لَا مِلْكَ لَهُ فِيهِ، وَلَا شُبْهَةٌ فِي مَالِ الْمَسْرُوقِ مِنْهُ.^١

(که مالکیتی برای او در آن نباشد. و شبهه‌ی (مالکیت) در مال دزدیده شده نباشد.

وَتُقَطَّعُ يَدُهُ الْيُمْنَى مِنْ مِفْصَلِ الْكُوعِ،^٢ فَإِنْ سَرِقَ ثَانِيًا قُطِعَتْ رِجْلُهُ الْيُسْرَى، فَإِنْ سَرِقَ ثَالِثًا قُطِعَتْ يَدُهُ الْيُسْرَى، فَإِنْ سَرِقَ رَابِعًا قُطِعَتْ رِجْلُهُ الْيُمْنَى، فَإِنْ سَرِقَ بَعْدَ ذَلِكَ عَزْرًا، وَقِيلَ يُقْتَلُ.^٣

و دست راست او از مفصل مچ، قطع کرده می‌شود پس اگر بار دوم دزدی کرد پای چپ او قطع کرده می‌شود. پس اگر بار سوم دزدی کرد دست چپ او قطع کرده می‌شود. پس اگر بار چهارم دزدی کرد پای راست او قطع کرده می‌شود. پس اگر بعد از آن دزدی کرد تعزیر کرده می‌شود و گفته‌اند: کشته می‌شود.

١. عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: دَخَلَتْ هِنْدُ بِنْتُ عُتْبَةَ امْرَأَةً أَبِي سُفْيَانَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أَبَا سُفْيَانَ رَجُلٌ شَحِيحٌ، لَا يُعْطِينِي مِنَ التَّقَةِ مَا يَكْفِينِي وَيَكْفِي بَنِيَّ إِلَّا مَا أَخَذْتُ مِنْ مَالِهِ بِغَيْرِ عِلْمِهِ، فَهَلْ عَلَيَّ فِي ذَلِكَ مِنْ جُنَاحٍ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: خُذِي مِنْ مَالِهِ بِالْمَعْرُوفِ مَا يَكْفِيكَ وَيَكْفِي بَنِيكَ. **مسلم ١٧١٤**

هند بنت عتبه زن ابوسفیان بر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم وارد شد و گفت: ای رسول خدا! ابوسفیان شخص بخیلی است خرجی‌ام و خرجی بچه‌هایم را نمی‌پردازد که ما را کفایت کند مگر آن مقداری که من بدون اجازه‌ی او از مالش برمی‌دارم. آیا در این کار، بر من گناهی است؟ رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: از مالش به اندازه‌ی خرجی خودت و خرجی فرزندان به خوبی و بدون اجحاف بردار.

٢. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا﴾ **سوره مائده، آیه ٣٨**

و مرد و زن دزد، پس دستان آن دو را قطع کنید.

در تحفه، نهاییه و مغنی آمده: به اجماع، دست راست قطع کرده می‌شود.

در کفایه الاخیار و اقناع آمده: در قرائت ابن مسعود آمده: ﴿فَاقْطَعُوا أَيْمَانَهُمَا﴾ دستان راست آن دو را قطع کنید. و قرائت شاذ در احتجاج و وجوب عمل، همانند خبر واحد است.

در بدایه المجتهد آمده: اما محل قطع، دست راست از مِج است. همان‌گونه که علما بر آن اتفاق دارند و جمهور علما برآنند مگر قومی که گفته‌اند: انگشتان دست قطع می‌شود.

٣. عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِسَارِقٍ فَقَطَّعَ يَدَهُ، ثُمَّ أَتَى بِهِ قَدْ سَرَقَ فَقَطَّعَ رِجْلَهُ، ثُمَّ أَتَى بِهِ قَدْ سَرَقَ فَقَطَّعَ يَدَهُ، ثُمَّ أَتَى بِهِ قَدْ سَرَقَ فَقَطَّعَ رِجْلَهُ، ثُمَّ أَتَى بِهِ قَدْ سَرَقَ فَأَمَرَ بِهِ فُقْتُلَ.

حسن، سنن دارقطنی ٣٣٨٩، به همین معنا در سنن ابی داوود ٤٤١٠ =

فَصْلٌ: وَقَطَّاعُ الطَّرِيقِ عَلَى أَرْبَعَةِ أَقْسَامٍ: إِنْ قَتَلُوا وَلَمْ يَأْخُذُوا الْمَالَ قُتِلُوا، فَإِنْ قَتَلُوا وَأَخَذُوا الْمَالَ قُتِلُوا وَصَلِبُوا.

و راهزنان بر چهار قسم اند: اگر کشتند و مال را نگرفتند؛ کشته می شوند. پس اگر کشتند و مال را گرفتند؛ کشته می شوند و به دار آویخته می شوند.

وَإِنْ أَخَذُوا الْمَالَ وَلَمْ يَقْتُلُوا تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ، فَإِنْ أَخَافُوا السَّبِيلَ وَلَمْ يَأْخُذُوا مَالًا وَلَمْ يَقْتُلُوا حُبِسُوا وَعُزِّرُوا.^۱

و اگر مال را گرفتند و نکشتند؛ دستهایشان و پاهایشان در جهت عکس، قطع کرده می شود. پس اگر در راه، ترس ایجاد کردند و مالی را نگرفتند و نکشتند؛ زندان کرده می شوند و تعزیر کرده می شوند.

= سارق نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آورده شد پس دست او را قطع کرد. سپس او را آوردند که دزدی کرده پس پای او را قطع کرد. سپس او را آوردند که دزدی کرده پس دست او را قطع کرد. سپس او را آوردند که دزدی کرده پس پای او را قطع کرد و کشته شد. در کفایه الاخیار آمده: امام شافعی می گوید: بین علما اختلاف نظری وجود ندارد که قتل، منسوخ گشته است. و برای این که هر معصیتی که حد را واجب می گرداند؛ تکرار آن ایجاب قتل نمی کند همانند: زنا و دشنام.

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: رَأَيْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ قَطَعَ يَدَ رَجُلٍ بَعْدَ يَدِهِ وَرَجْلِهِ. رَجَالَهُ ثَقَاتٌ، مَصْنَفَ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ ۲۸۲۶۶

ابن عباس می گوید: شاهد بودم که عمر بن خطاب بعد از قطع دست و پا، دست را قطع کرد.

۱. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ سورة مائده، آیه ۳۳

کیفر کسانی که با خدا و پیغمبرش می جنگند و در روی زمین (با راهزنی و غارت) دست به فساد می زنند این است که (در برابر کشتن مردم) کشته شوند یا (در برابر کشتن مردم و غصب اموال) به دار زده شوند یا (در برابر راهزنی =

وَمَنْ تَابَ مِنْهُمْ قَبْلَ الْقُدْرَةِ عَلَيْهِ سَقَطَتْ عَنْهُ الْحُدُودُ وَأُخِذَ بِالْحُقُوقِ.^۱

و کسی از آنان که قبل از قدرت بر او، توبه کرد؛ حدود از او ساقط می‌شود و حقوق (از او) گرفته می‌شود.

فَصَلِّ: وَمَنْ قُصِدَ بِأَذَى فِي نَفْسِهِ أَوْ مَالِهِ أَوْ حَرِيمِهِ فَقَاتَلَ عَنْ ذَلِكَ وَقَتَلَ فَلَا ضَمَانَ عَلَيْهِ.^۲

و کسی که قصد اذیت و آزار جانش، یا مالش، یا ناموسش کرده شد؛ پس به خاطر آن جنگید و کشت پس ضمانتی بر او نیست.

= و غصب اموال، تنها) دست و پای آنان در جهت عکس یکدیگر بریده شود، یا این که (در برابر قطع راه و تهدید، تنها) از جایی به جایی تبعید گردند و زندانی شوند. این رسوائی آنان در دنیاست، و برای ایشان در آخرت عذابی بزرگ است.

۱. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ **سوره**

مائده، آیه ۳۴

مگر کسانی که قبل از این که شما بر آنان تسلط پیدا کنید؛ توبه کنند پس بدان که بی‌گمان خداوند بسیار آمرزنده و بسیار مهربان است.

۲. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَلَمَنْ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ﴾ **سوره شوری، آیه ۴۱**

بر کسانی که بعد از ستمی که بر آنان رفته است انتقام می‌گیرند، عتاب و عقابی نیست.

لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ﴾ **سوره بقره، آیه ۱۹۴**

هر که راه تعدی و تجاوز بر شما را در پیش گرفت بر او همانند آن، تعدی و تجاوز کنید.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ إِنْ جَاءَ رَجُلٌ يُرِيدُ أَخْذَ مَالِي؟ قَالَ: «فَلَا تُعْطِهِ مَالَكَ» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَاتَلَنِي؟ قَالَ: «قَاتِلْهُ» قَالَ:

أَرَأَيْتَ إِنْ قَتَلَنِي؟ قَالَ: «فَأَنْتَ شَهِيدٌ»، قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَتَلْتُهُ؟ قَالَ: «هُوَ فِي النَّارِ». **مسلم ۱۴۰**

شخصی نزد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمد و گفت: مرا خبر بده اگر کسی آمد که مالم را بگیرد؟ ایشان فرمودند: مالت را به او نده. آن مرد گفت: مرا خبر بده اگر با من جنگید؟ فرمودند: با او مبارزه کن. گفت: مرا خبر بده اگر مرا به قتل رساند؟ فرمودند: تو شهیدی. گفت: مرا خبر بده اگر مرا به قتل رساند؟ فرمودند: او در دوزخ است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دِينِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ،

وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دَمِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ أَهْلِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ. **صحیح، ترمذی ۱۴۲۱**

هر کس به خاطر (دفاع از) مالش کشته شود او شهید است، هر کس به خاطر (دفاع از) دینش کشته شود او شهید است، هر کس به خاطر (دفاع از) جانش کشته شود او شهید است، هر کس به خاطر (دفاع از) اهلس کشته شود او شهید است.

وَعَلَى رَاكِبٍ الدَّابَّةِ ضَمَانٌ مَا أَتْلَفْتُهُ دَابَّتُهُ^۱.

و بر سواره‌ی حیوان، غرامت است آن چه حیوان او آن را تلف کند.

فَصْلٌ: وَيُقَاتِلُ أَهْلَ الْبَغِيِّ^۲ بِثَلَاثَةِ شَرَايِطَ: أَنْ يَكُونُوا فِي مَنَعَةٍ^۳

و به سه شرط با اهل بغی جنگیده می‌شود: آن که در قوت و شوکت باشند.

۱. در تحفه اللیب آمده: زیرا حیوانی که همراه صاحبش است؛ فعل و حرکتش به صاحبش منسوب می‌شود (به وسایل نقلیه‌ی امروزی هم همین حکم تعلق می‌گیرد. اگر راننده‌ای کنترل از دستش خارج شود و به مال کسی خسارت وارد کند، راننده غرامت می‌شود).

اما اگر حیوان با نبود صاحبش، در شب خسارت وارد کرد صاحبش غرامت می‌شود و اگر در روز خسارت وارد کرد غرامت نمی‌شود زیرا در وقت روز، مالک باید از مالش مراقبت کند، دلیل آن:

عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ، قَالَ: كَانَتْ لَهُ نَاقَةٌ ضَارِيَةٌ فَدَخَلَتْ حَائِطًا فَأَفْسَدَتْ فِيهِ، فَكَلَّمَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيهَا: فَقَضَى أَنْ حِفْظَ الْحَوَائِطِ بِالنَّهَارِ عَلَى أَهْلِهَا، وَأَنَّ حِفْظَ الْمَاشِيَةِ بِاللَّيْلِ عَلَى أَهْلِهَا، وَأَنَّ عَلَى أَهْلِ الْمَاشِيَةِ مَا أَصَابَتْ مَاشِيَتُهُمْ بِاللَّيْلِ. صحیح، ابواوود ۳۵۷۰

براء بن عازب، شتر ضررساننده‌ای داشت. روزی به بستانی داخل شد و آن چه در آن بود را تباه کرد. در این رابطه با رسول الله صلی الله علیه و سلم صحبت شد. رسول الله صلی الله علیه و سلم قضاوت نمود که در وقت روز، صاحب بستان باید از بستانش محافظت به عمل بیاورد و در وقت شب، حفظ حیوانات به عهده‌ی مالک آنهاست. و آن چه که حیوانات، به شب خسارت وارد کنند غرامت بر صاحبان آنهاست.

۲. اهل بغی کسانی‌اند که از اطاعت حکومت مرکزی سر باز زنند. شروطی باید متوفر شود تا این که اهل بغی خوانده شوند و آن شروط خواهد آمد.

در نه‌ماه آمده: نامگذاری این گروه به اهل بغی، کسر شأن و سرزنش ایشان نیست زیرا آنان در اعتقاد خود با تأویل جایزی خروج کرده‌اند اما ایشان در این فکر به خطا رفته‌اند پس آنان چون اهلیت اجتهاد دارند عذر آنان پذیرفته است. و اگر در کتاب‌های فقها، آثار ذم و سرزنش در مورد اهل بغی آمده در مورد کسانی از آنان است که یا اهلیت اجتهاد ندارند یا هیچ تأویلی ندارند و یا این که بطلان تأویل آنان قطعی است.

در کفایه الخیار آمده: امام نووی گفته است که صحابه رضی الله عنهم بر جنگ با اهل بغی، اجماع دارند. در مغنی آمده: بر قتال اهل بغی، اجماع منعقد شده است.

۳. در تحفه اللیب آمده: زیرا زمانی که عبدالرحمن بن ملجم مرادی با خنجر به امیرالمومنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه ضربه وارد کرد، امیرالمومنین گفت: اگر با این ضربه از دنیا رفتم او را مثلثه نکنید و از حد تجاوز نکنید بلکه او را به قتل برسانید و اگر زنده ماندم خودم می‌دانم که عفو کنم یا قصاص بگیرم. پس برای او حکم بغات ثابت نشد زیرا قوت و شوکتی نداشت و دارای نفرت و گردانی نبود.

وَأَنْ يَخْرُجُوا عَنْ قَبْضَةِ الْإِمَامِ،^۱ وَأَنْ يَكُونَ لَهُمْ تَأْوِيلٌ سَائِغٌ.^۲ وَلَا يُقْتَلُ أَسِيرُهُمْ وَلَا يُغْنَمُ مَالُهُمْ وَلَا يُدَقَّفُ عَلَى جَرِيحِهِمْ.^۳

و آن که از چنگ امام خارج شوند، و آن که برای آنان تأویل جایزی باشد، و اسیر آنان کشته نمی‌شود، و مال آنان به غنیمت گرفته نمی‌شود، و مجروحین آنان کشته نمی‌شوند.

۱. در تحفه اللیب آمده: زیرا امیرالمومنین علی بن ابی طالب زمانی با اهل جمل و صفین جنگید که از قبضه‌ی او خارج شده بودند.

۲. در تحفه اللیب، تحفه و مغنی آمده: مانند تأویلی که اهل جمل و صفین داشتند. زیرا آنان خون امیرالمومنین عثمان بن عفان را مطالبه می‌کردند که مظلوم شهید شد. و مانند بعضی از مانعین زکات که با استناد به این آیه تأویل می‌کردند: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ﴾ **سوره توبه، آیه ۱۰۳**

(ای پیامبر!) از اموال آنان زکات بگیر که بدین وسیله آنان را پاک می‌داری و ایشان را بالا می‌بری، و برای آنان دعا و طلب آمرزش کن که قطعا دعا و طلب آمرزش تو مایه‌ی آرامش (دل و جان) آنان می‌شود. و می‌گفتند: ما زکات نمی‌دهیم مگر به کسی که خداوند در قران فرموده که دعای او سکن و آرامشی برای ماست و آن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم است.

در اقناع آمده: زیرا اگر تأویل احتملی نداشته باشند پس آنان معاند حق، محسوب می‌شوند.

۳. در تحفه و مغنی آمده: **ابن ابی شیبه با سند حسن** روایت کرده که در پایان واقعه‌ی جمل، امیرالمومنین علی بن ابی طالب ندا زد: **أَلَا لَا يُتَّبَعُ مُدْبِرٌ، وَلَا يُدَقَّفُ عَلَى جَرِيحٍ، وَلَا يُقْتَلُ أَسِيرٌ، وَمَنْ أَغْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ، وَمَنْ أَلْقَى السَّلَاحَ فَهُوَ آمِنٌ وَلَا نَأْخُذُ مِنْ مَتَاعِهِمْ شَيْئًا.** **مصنف ابن ابی شیبه ۳۳۲۷۷**

آگاه باشید! کسی که پشت داد و فرار کرد، دنبال کرده نمی‌شود؛ و مجروحین آنان کشته نمی‌شوند؛ و اسرای آنان کشته نمی‌شوند؛ و کسی که در خانه اش را ببندد او در امان است؛ و کسی که سلاحش را انداخت او در امان است؛ و ما اسباب و اساس آنان را هرگز بر نمی‌داریم.

و برای این که قتال با آنان به این جهت مشروع گردیده که به اطاعت حکومت مرکزی بازگردند و با متفرق شدن آنان، این امر حاصل شده است. اما اگر فرار کرده‌اند که دوباره اجتماع تشکیل بدهند یا به دسته‌ی دیگری بپیوندند با آنان جنگیده می‌شود تا این که به اطاعت حکومت مرکزی درآیند.

فَصْلٌ: وَمَنْ ارْتَدَّ عَنِ الْإِسْلَامِ اسْتُتِيبَ^۱ ثَلَاثًا^۲، فَإِنْ تَابَ^۳ وَإِلَّا قُتِلَ^۴.

و کسی که از اسلام بازگشت، سه روز (از او) طلب توبه کرده می‌شود. پس اگر توبه کرد (که خوب) و اگر نه کشته می‌شود.

۱. در معنی آمده: واجب است که قبل از قتل، از او طلب توبه کرده شود. زیرا بوسیله‌ی اسلام محترم بوده است، اکنون که مرتد شده، شاید شبهه‌ای برای او پیش آمده؛ پس ابتدا آن شبهه بر طرف کرده می‌شود. زیرا ارتداد در اغلب، زمانی بوجود می‌آید که شبهه‌ای برای شخص ایجاد شود.

عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: ارْتَدَّتْ امْرَأَةٌ يَوْمَ أُحُدٍ فَأَمَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ تُسْتَتَابَ، فَإِنْ تَابَتْ، وَإِلَّا قُتِلَتْ. **ضعيف، سنن الدارقطني ۳۲۱۴**

در غزوه‌ی احد، زنی مرتد شد؛ پس رسول الله صلی الله علیه و سلم امر نمود که از او طلب توبه کرده شود اگر توبه کرد که خوب، و اگر نه کشته شود.

۲. این قول مرجوح است اما قول راجح همان گونه که در منهج آمده این است که فوراً از او طلب توبه کرده می‌شود و سه روز به او مهلت داده نمی‌شود زیرا قتل او حد است و حدود باید فوراً انجام پذیرند.

۳. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ﴾ **سوره انفال، آیه ۳۸**

بگو به کسانی که کافر شدند اگر از کفرشان دست بردارند؛ گذشته‌ی اعمالشان بخشوده می‌شود.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ. **بخاری ۲۵**

فرمان داده شدم آن که با مردم بجنگم تا این که به لا اله الا الله محمد رسول الله شهادت دهند، و نماز را برپا بدارند، و زکات بدهند، پس هرگاه آن را انجام دادند؛ خونشان و مالشان را حفظ کردند مگر به حق اسلام (مانند زناکار محصن یا قتل عمد که باز هم خون او ریخته می‌شود) و محاسبه‌ی (نیت‌هایشان در روز قیامت) بر خداوند است.

۴. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾. **سوره بقره، آیه ۲۱۷ =**

وَلَمْ يُغَسَّلْ،^۱ وَلَمْ يُصَلَّ عَلَيْهِ،^۲ وَلَمْ يُدْفَنْ فِي مَقَابِرِ الْمُسْلِمِينَ.^۳

و غسل زده نمی‌شود و بر او نماز گزارده نمی‌شود و در قبرستان مسلمانان دفن کرده نمی‌شود.

= و هر کس از شما که از دینش بازگشت و بمیرد در حالی که او کافر باشد اعمالشان در دنیا و آخرت برباد می‌رود و آنان دوزخیانند و در آن جاویدان می‌مانند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ. بخاری ۶۹۲۲

کسی که دینش را عوض کرد او را بکشید.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ، يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ، إِلَّا بِأَحَدِي ثَلَاثٍ: الثَّيْبُ الزَّانِي، وَالنَّفْسُ بِالنَّفْسِ، وَالتَّارِكُ لِدِينِهِ الْمُقَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ. مسلم

۱۶۷۶

خون مسلمانی که گواهی دهد: لا اله الا الله محمد رسول الله، حلال و روا نمی‌باشد مگر به سه چیز: زناکار مُحَصَّن، جان در مقابل جان، و ترک کننده‌ی دینش، جدا شونده از جماعت مسلمانان.

۱. زیرا میت، غسل زده می‌شود تا این که نماز خواندن بر او جایز شود. پس اگر جایز نیست بر کافر نماز خوانده شود به تبع آن، غسل او نیز جایز نمی‌شود. و همچنین غسل زدن میت، کرامت او را می‌رساند در حالی که به نص قران، کافران فاقد کرامت می‌باشند زیرا آنان به خدا و رسولش کفر ورزیدند.

۲. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ

وَمَا تَأْتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ﴾ سوره توبه، آیه ۸۴

هرگاه یکی از آنان مُرد، هرگز بر او نماز نخوان و بر قبر او نایست زیرا آنان به خدا و رسولش کافر شدند و مُردند در حالی که از دین و فرمان خدا خارج بودند.

۳. زیرا شخص مرتد، کافر است و در شریعت اسلام، کفار در مقابر مسلمانان دفن کرده نمی‌شوند.

فَصَلِّ: وَتَارِكُ الصَّلَاةِ عَلَى ضَرْبَيْنِ: أَحَدِهِمَا: أَنْ يَتْرُكَهَا غَيْرَ مُعْتَقِدٍ لَوْجُوبِهَا، فَحُكْمُهُ حُكْمُ الْمُرْتَدِّ.^۱

و دوم این که: آن را (از روی) سستی و تنبلی ترک می‌کند در حالی که اعتقاد به وجوب آن دارد پس (از او) طلب توبه کرده می‌شود؛ اگر توبه کرد و نماز گزارد (که خوب) و اگر نه از جهت حد، کشته می‌شود. و حکم او حکم مسلمانان می‌باشد.

وَالثَّانِي: أَنْ يَتْرُكَهَا كَسَلًا مُعْتَقِدًا لَوْجُوبِهَا، فَيُسْتَتَابُ، فَإِنْ تَابَ وَصَلَّى،^۲ وَإِلَّا قُتِلَ حَدًّا، وَكَانَ حُكْمُهُ حُكْمَ الْمُسْلِمِينَ.^۳

و ترک کننده‌ی نماز بر دو نوع است: یکی از آن دو: این که آن را ترک کند (در حالی که) اعتقادی به وجوب آن ندارد پس حکم او حکم مرتد است.

۱. حکم آن در باب قبل گذشت.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشَّرْكِ وَالْكَفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ. مسلم ۸۲

بین شخص و بین شرک و کفر، ترک نماز است.

این حدیث به تارک نمازی حمل شده که ترک نماز را حلال بداند.

۲. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ. سوره توبه، آیه ۵

پس اگر توبه کردند و نماز را برپا داشتند و زکات دادند پس راه را بر آنان باز گذارید.

۳. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ. سوره نساء، آیه ۴۸

بدون شک خداوند (هرگز) شرک به خود را نمی‌بخشد ولی گناهان جز آن را از هر کس که بخواهد می‌بخشد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، دَخَلَ الْجَنَّةَ». مسلم

۲۶

کسی که وفات یافت در حالی که می‌داند معبودی به حق جز الله نیست داخل بهشت می‌شود.

عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَدِيِّ بْنِ الْخِيَارِ، أَنَّ رَجُلًا، مِنَ الْأَنْصَارِ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ فِي مَجْلِسٍ فَسَارَهُ يَسْتَأْذِنُهُ فِي قَتْلِ رَجُلٍ مِنَ الْمُتَأَفِّقِينَ، فَجَهَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: أَلَيْسَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؟ قَالَ الْأَنْصَارِيُّ؟ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَلَا شَهَادَةَ لَهُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَلَيْسَ يَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ؟ قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَلَا شَهَادَةَ لَهُ، قَالَ: أَلَيْسَ يُصَلِّي؟ قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَلَا صَلَاةَ لَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أُولَئِكَ الَّذِينَ نَهَانِي اللَّهُ عَنْهُمْ. اسناده صحيح، مسند احمد ۲۳۶۷۰

از عبیدالله بن عدی بن خیار روایت است که یکی از انصار به او گفت که به نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد در حالی که ایشان به همراه یاران خویش در مجلسی بودند. پس آن انصاری در گوشه از ایشان در مورد کشتن نفری از منافقین اجازه گرفت. رسول الله صلی الله علیه و سلم صدایش را بلند کرد و فرمود: آیا به لا اله الا الله شهادت نمی دهد؟ انصاری گفت: بله، ای رسول خدا! اما شهادتی برای او نیست (یعنی اعتقادی به آن ندارد). رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: آیا به محمد رسول الله شهادت نمی دهد؟ انصاری گفت: بله، ای رسول خدا! اما شهادتی برای او نیست. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: آیا نماز نمی گزارد؟ انصاری گفت: بله، ای رسول خدا! اما نمازی برای او نیست. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: اینان کسانی اند که خداوند مرا از کشتن آنان نهی کرده است.

ابن دقیق العید در تحفه اللیب می نویسد: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: اینان کسانی اند که خداوند مرا از کشتن آنان نهی کرده است. پس دلالت می دهد که رسول الله صلی الله علیه و سلم از قتل غیر مصلین نهی نشده است.

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: خَمْسُ صَلَوَاتٍ كَتَبَهُنَّ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ مَنْ جَاءَ بِهِنَّ لَمْ يُضَيِّعْ مِنْهُنَّ شَيْئًا اسْتِحْقَاقًا بِحَقِّهِنَّ كَانَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدٌ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، وَمَنْ لَمْ يَأْتِ بِهِنَّ فَلَيْسَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدٌ إِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ، وَإِنْ شَاءَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ. صحيح، نسائي ۴۶۱

خداوند، پنج نماز را بر بندگان واجب گردانیده است. هر کس آن ها را بجا بیاورد بدون این که آن ها را ضایع کند و سبک بشمارد؛ برای او نزد خداوند عهده ای است که او را به بهشت داخل کند. و هر کس آن ها را بجا نیاورد پس برای او نزد خداوند عهده ای نیست اگر خداوند بخواهد او را عذاب می دهد و اگر بخواهد او را به بهشت داخل می گرداند.

در مورد این حدیث، رملی در نهاییه می نویسد: اگر چنین شخصی کافر می شد در مشیئت خداوند قرار نمی گرفت. هَذَا وَاللَّهُ تَعَالَى أَعْلَى وَأَعْلَمُ.